

## آیا کودتا برای دموکراسی مفید است؟

جورج درپانوپولوس، اریکا فرانتز، باربارا گِدِس، و جوزف رایت

آیا کودتا به احیا/استقرار دموکراسی می‌انجامد یا صرفاً نظام استبدادی جدیدی را جایگزین نظام استبدادی قدیمی می‌کند؟ کودتا خشونت و سرکوب را افزایش می‌دهد یا کاهش؟ چهار پژوهشگر دانشگاهی، با تحلیل آماری کودتاهای پیش و پس از جنگ سرد به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند.

در ۱۸ فوریه‌ی ۲۰۱۰ گروهی از نظامیان به کاخ ریاست جمهوری نیجر هجوم بردند و سرهنگ ممدو تانجا، رئیس جمهور وقت، را دستگیر کردند. ممدو تانجا در سال ۱۹۹۹ در انتخاباتی آزاد و عادلانه به قدرت رسید، اما یک دهه بعد به ورطه‌ی استبداد غلتید و با انحلال مجلس اعلام کرد که برخلاف نص صریح قانون اساسی، پس از پایان دومین دوره‌ی ریاست جمهوری از مقام خود کناره‌گیری نخواهد کرد. پس از عزل تانجا، رهبران کودتا «شورای عالی احیای دموکراسی» را برای اداره‌ی کشور تشکیل دادند تا «نیجر به الگوی دموکراسی و حکمرانی شایسته تبدیل شود.» مردم جشن گرفتند و اپوزیسیون کودتا را فرصتی برای احیای دموکراسی خواند.

ناظران بین‌المللی می‌پرسیدند آیا کودتا تحولی مثبت است یا نه. این پرسش در عناوین خبری تکرار می‌شد: «کودتای نیجر: آیا آفریقا می‌تواند از نیروی نظامی استفاده‌ی مثبت کند؟» و «نیجر: کودتایی به نفع دموکراسی؟» این خوش‌بینی ناموجه نبود. در اوایل سال ۲۰۱۱ «شورای عالی احیای دموکراسی» انتخاباتی آزاد و عادلانه برگزار کرد و چند ماه بعد محمّدو ایسوفو، رهبر پیشین اپوزیسیون، به ریاست جمهوری رسید.

این نخستین بار نبود که نظامیان نیجر برای تحمیل روند دموکراتیک کودتا می‌کردند. انتخابات سال ۱۹۹۹ که تانجا را به قدرت رساند در پی کودتایی برگزار شد که به قتل ابراهیم باره میناسارا، حاکم خودکامه‌ی نیجر (۱۹۹۹-۱۹۹۶)، انجامید. افزون بر این، تجربه‌ی نیجر بی‌همتا نیست. کودتاهای به اصطلاح «خوب» - کودتا علیه نظام‌های دیکتاتوری که راه را برای دموکراسی هموار می‌سازند - در کشورهای دیگری نظیر پرتغال (۱۹۷۴)، مالی (۱۹۹۱)، و گینه‌ی بیسائو (۲۰۰۳) هم رخ داده‌اند.

این رویدادها سبب شده که برخی بگویند کودتا بالقوه برای دموکراسی مفید است. کودتا به نظام «شوک» وارد می‌کند، و بنابراین می‌تواند فرصتی برای آزادی‌بخشی سیاسی فراهم آورد، فرصتی که در غیر این صورت وجود نمی‌داشت. پل کولیه با جمع‌بندی این استدلال‌ها می‌گوید که «کودتا و تهدید کودتا می‌تواند حربه‌ی مهمی برای استقرار دموکراسی باشد.»

آیا کودتا واقعاً می‌تواند دموکراسی را تقویت کند؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید نظام‌های سیاسی ایجادشده پس از کودتا در نظام‌های استبدادی، و میزان سرکوب در این نظام‌ها را بررسی کنیم. هدف ما صرفاً این است که

بفهمیم در عمل چه رخ می‌دهد. چون برخی از پژوهشگران از افزایش چشمگیر تناوب «کودتاهای مفید» در دوران پس از جنگ سرد سخن گفته‌اند، در این مقاله دوران جنگ سرد و دوره‌ی پس از آن را با یک‌دیگر مقایسه می‌کنیم. ابتدا باید گفت که کودتا علیه نظام‌های استبدادی به سرنگونی دیکتاتور و گاهی دیگر رهبران می‌انجامد. پس از آن، رهبران جدید یکی از این سه‌گزینه را انتخاب می‌کنند: عدم تغییر رژیم (مثل کودتای ۱۹۷۵ نیجر که در پی آن سرتیپ مورتالا محمد جانشین ژنرال یاکوبو گون شد، بی آن که تغییری در گروه حاکم یا ضوابط حکومت رخ دهد)؛ برچیدن نظام دیکتاتوری وقت و تأسیس نظام دیکتاتوری جدید (مثل کودتای ۱۹۷۱ اوگاندا که دولت غیرنظامی میلتون اُبه را از قدرت ساقط کرد و ژنرال عیدی امین را به قدرت رساند)؛ و دموکراتیزاسیون پس از برچیدن نظام دیکتاتوری (مثل کودتاهای ۱۹۹۹ و ۲۰۱۰ نیجر).

در دوران جنگ سرد، ۶۸ درصد از کودتاهای موفق به تغییر رژیم انجامید، در حالی که این رقم پس از سال ۱۹۹۰ به ۹۰ درصد افزایش یافته است (بقیه‌ی کودتاها تنها جابه‌جایی رهبران را در پی داشته است). هرچند تناوب کودتاهای دموکراتیک‌کننده افزایش یافته، رایج‌ترین پیامد کودتا همچنان عبارت است از جایگزینی نظام دیکتاتوری قدیمی با نظام دیکتاتوری جدید. حداقل نیمی از کودتاها - ۵۶ درصد در دوران جنگ سرد و ۵۰ درصد از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ - حکومت‌های اقتدارگرای جدیدی را تأسیس کردند. برای مثال، کودتاهای ۱۹۹۹ و ۲۰۱۰ نیجر دموکراسی را به ارمغان آورد اما کودتاهای ۱۹۷۴ و ۱۹۹۶ به تأسیس نظام‌های دیکتاتوری جدیدی در این کشور انجامید. آمار نشان می‌دهد که، هم در دوران جنگ سرد و هم پس از آن، اغلب کودتاها به ایجاد نظام‌های دیکتاتوری جدید انجامیده است. از نظر آماری، رابطه‌ی معناداری میان کودتا و دموکراتیزاسیون وجود ندارد اما پیوند میان کودتا و تأسیس نظام دیکتاتوری جدید محکم است.

نتیجه‌ی بررسی کودتاهای نافرجام هم نویدبخش نیست. به نظر برخی، تلاش برای کودتا، همچون کودتای نافرجام نظامیان بوروندی در سال ۲۰۱۵، می‌تواند به تغییراتی منتهی به دموکراتیزاسیون بینجامد. اما تحقیقات ما چنین نظریه‌ای را تأیید نمی‌کند. در مقایسه با کودتای موفق، احتمال تغییر رژیم پس از کودتای نافرجام کمتر است، و حتی در صورت تغییر رژیم، احتمال تأسیس حکومت دیکتاتوری جدید از احتمال ایجاد دموکراسی بیشتر است. افزون بر این، در دوره‌ی یک ساله‌ی پس از کودتاهای منتهی به تأسیس نظام‌های دیکتاتوری جدید، میزان سرکوب از دوره‌ی یک ساله‌ی پیش از کودتا بیشتر است. برعکس، میزان سرکوب پس از کودتاهای منتهی به دموکراسی کاهش می‌یابد، هرچند این امر تنها در مورد کودتاهای پس از جنگ سرد مصداق دارد. اما با تحلیل داده‌های مربوط به ۴۹ کودتای پس از جنگ سرد و با مقایسه‌ی تعداد احکام اعدام صادرشده برای شهروندان در دوازده ماه پیش و پس از کودتا دریافتیم که تنها در یک مورد میزان اعدام شهروندان پس از کودتا کاهش یافته و در بسیاری از موارد میزان خشونت پس از انواع گوناگون کودتا افزایش یافته است.

جان کلام ما این است: هرچند کودتا علیه حاکمان خودکامه گاهی به دموکراتیزاسیون انجامیده، کودتا اغلب گروه جدیدی از رهبران خودکامه را به قدرت می‌رساند و شهروندان را در معرض سرکوب بیشتر قرار می‌دهد.

## پیشینه

کودتا یعنی تلاش موفق «نظامیان یا دیگر نخبگان حکومتی برای سرنگونی دولت وقت از راه‌های غیرقانونی». ممکن است که غیرنظامیان از کودتا حمایت کنند، اما کودتا در اصل ابزاری است که تنها نیروهای نظامی، امنیتی، و پلیس به آن دسترس دارند.

هدف اصلی کودتا تغییر در رهبری است اما کودتاگران اغلب دگرگونی سیاسی اساسی‌تری را نیز می‌طلبند. آن‌ها ممکن است بگویند که می‌خواهند در آینده‌ی نزدیک انتخابات دموکراتیک برگزار کنند و حتی جدول زمانی‌ای برای انتقال قدرت ارائه دهند. با وجود این، کودتاگران همیشه به وعده‌های خود وفا نمی‌کنند. برای مثال، ارتش مصر وعده داد که قدرت را واگذار خواهد کرد اما در سال ۲۰۱۳ محمد مرسی، رئیس‌جمهور منتخب، را از قدرت ساقط کرد و هنوز بر کشور حکم می‌راند.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که ممکن است پیامدهای کودتا از هنگام پایان جنگ سرد تغییر کرده باشد. نه تنها تناوب کودتاها کاهش یافته بلکه شمار فزاینده‌ای از کودتاها به برگزاری انتخابات رقابتی انجامیده است. در بازه‌ی زمانی ۱۹۸۹-۱۹۵۰، تنها ۱۴ درصد از کودتاها موفق علیه نظام‌های دیکتاتوری طی دو سال به استقرار دموکراسی انجامید، در حالی که این رقم در دوره‌ی زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۰ به ۴۰ درصد افزایش یافته است.

این امر می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد. برای مثال، کودتاگران اغلب می‌گویند که انگیزه‌ی آن‌ها نجات کشور از دست رهبران خودکامه بوده است. شاید علت حمایت آن‌ها از انتخابات آزاد و عادلانه صرفاً این باشد که برای چنین انتخاباتی ارزش قائل اند. حتی وقتی نظامیان حاکم چندان نوع‌دوست نیستند، باز هم ممکن است که کودتا به دموکراتیزاسیون بینجامد زیرا فشارهای بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد مشوق چنین روندی است. تهدید به قطع کمک‌های خارجی می‌تواند نظامیان را به برگزاری هرچه سریع‌تر انتخابات وادارد.

به اختصار می‌توان گفت که کودتا از طریق چند سازوکار می‌تواند راه را برای دموکراتیزاسیون هموار سازد. برخی از پژوهشگران با ارائه‌ی استدلال‌های قانع‌کننده توضیح داده‌اند که چرا از هنگام پایان جنگ سرد، احتمال دموکراتیزاسیون متعاقب کودتا افزایش یافته است. اما آیا کودتا برای دموکراسی مفید است؟ در ادامه با استناد به شواهد تجربی به این پرسش پاسخ می‌دهیم.

## کودتا و تغییر رژیم

برای بررسی پیامدهای کودتا باید دید که کودتا علیه چه نوع حکومتی رخ داده است. از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۸۹ تقریباً نیمی از همه‌ی نظام‌های دیکتاتوری (۴۹ درصد) حداقل با یک کودتا روبه‌رو شدند، در حالی که این رقم در نظام‌های دموکراتیک تنها ۳۵ درصد بود. از سال ۱۹۹۰، تناوب کودتا به شدت کاهش یافته اما احتمال وقوع آن در دیکتاتوری‌ها و دموکراسی‌ها با یک‌دیگر برابر شده است (۱۲ درصد). با وجود این، نظام‌های دموکراتیکی که بر اثر کودتا سرنگون شده‌اند معمولاً به سرعت دوباره مستقر شده‌اند. بنابراین، یکی از دلایل احتمالی افزایش تعداد انتخابات رقابتی پس از کودتاها این است که اکنون درصد بیشتری از کودتاها در کشورهایی رخ می‌دهد که معمولاً به سرعت دوباره دموکراتیک می‌شوند.

با این همه، تنها عده‌ی بسیار اندکی کودتا علیه دولت‌های دموکراتیک را برای دموکراسی «مفید» می‌دانند، حتی در مواردی نظیر کودتای ۲۰۰۹ هندوراس که دیوان عالی کشور از نظامیان حمایت کرد و دوران استبداد کوتاه بود. دموکراسی، حداقل، انتقال قدرت از رهبری به رهبر دیگر از طریق روندی آزاد و عادلانه را تضمین می‌کند. بنابراین، کودتا در دموکراسی‌ها حداقل نشانه‌ی پسرفت دموکراتیک و معمولاً حاکی از فروپاشی تمام‌عیار نظام دموکراتیک است.

برای این که دموکراتیزاسیون سریع پس از کودتا علیه حکومت‌های دموکراتیک را «برای دموکراسی مفید» نپنداریم صرفاً به کودتا علیه نظام‌های دیکتاتوری می‌پردازیم. ما تأثیر کودتا بر احتمال وقوع دو نوع متمایز سقوط حکومت خودکامه را بررسی می‌کنیم: دموکراتیزاسیون و تغییر رژیم زیان‌بار. در نوع دوم، گروهی از خودکامگان جایگزین گروهی دیگر می‌شوند - این همان اتفاقی است که پس از کودتا در دیکتاتوری‌های نظامی در مصر، عراق، لیبی، و یمن رخ داد.

نمونه‌ی آماری ما همه‌ی سال‌های حکومت رژیم‌های خودکامه در ۲۸۵ نظام دیکتاتوری در دوره‌ی زمانی ۲۰۱۵-۱۹۵۰ را در بر می‌گیرد. ما دریافتیم که در دوران جنگ سرد، میان کودتاها موفق و دموکراتیزاسیون همبستگی وجود ندارد؛ در دوران پس از جنگ سرد میان این دو همبستگی وجود دارد اما این همبستگی از نظر آماری معنادار نیست. با وجود این، میان کودتاها موفق و افزایش احتمال گذار از حکومت استبدادی فعلی به حکومت استبدادی بعدی رابطه‌ای وجود دارد؛ این احتمال در دوران جنگ سرد ۱۹ درصد، و در دوران پس از جنگ سرد ۲۷ درصد افزایش می‌یابد. هردوی این اعداد از نظر آماری معنادار اند. این امر نشان می‌دهد که کودتا در دیکتاتوری‌ها چشم‌انداز دموکراتیزاسیون را بهبود نمی‌بخشد بلکه احتمال جایگزینی نظام دیکتاتوری قدیمی با نظام دیکتاتوری جدید را افزایش می‌دهد.

کودتاها - فارغ از موفق یا ناموفق بودن - با افزایش احتمال دموکراتیزاسیون رابطه دارند. احتمال دارد که در پی کودتای نافرجام رویدادهایی رخ دهد که سرانجام به دموکراتیزاسیون بینجامد. برای مثال، کودتای نافرجام به

دیکتاتور می‌فهماند که حمایت نظامیان از وضع موجود کاهش یافته است. دیکتاتور، که می‌ترسد کودتای بعدی موفقیت‌آمیز باشد، آزادی‌بخشی سیاسی را شروع می‌کند تا در مذاکره بر سر خروج از قدرت در موقعیت بهتری قرار گیرد.

داده‌ها نشان می‌دهد که حدود نیمی از کودتاها نافرجام می‌ماند. در دوران جنگ سرد ۴۸ درصد از کودتاها نافرجام ماند، در حالی که پس از جنگ سرد این رقم به ۶۳ درصد افزایش یافته است. در هر دو دوره، کودتاهای نافرجام به ندرت به تغییر رژیم انجامیده‌اند: ۶ درصد از کودتاهای نافرجام به دموکراتیزاسیون و ۳ درصد به تأسیس نظام‌های دیکتاتوری جدید منتهی شده‌اند. به اختصار می‌توان گفت که در بسیاری از موارد، کودتاها نافرجام می‌مانند و تغییر رژیم پس از آن‌ها به ندرت رخ می‌دهد.

با توجه به همه‌ی کودتاها، موفق و ناموفق، می‌توان گفت که میان کودتا و افزایش احتمال تغییر رژیم زیان‌بار همبستگی وجود دارد اما رابطه‌ی میان کودتا و دموکراتیزاسیون از نظر آماری معنادار نیست.

## کودتا و سرکوب

در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۸، [لانسانا کنته](#)، دیکتاتوری که ۲۴ سال بر گینه حکومت کرده بود، از دنیا رفت. تنها یک روز پس از آن سروان [دادیس کامارا](#) کودتا کرد. او با تشکیل «شورای ملی دموکراسی و توسعه» کنترل دولت را در دست گرفت. در ابتدا برخی از مردم امیدوار بودند که این کودتا بساط سرکوب حکومت پیشین را برچیند، اما طولی نکشید که امیدهایشان بر باد رفت. در ماه‌های پس از کودتا دستگیری‌ها و بازداشت‌های خودسرانه، محدودیت حقوق سیاسی شهروندان، و جنایت‌های نظامیان ادامه یافت. در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۹ خشونت به اوج خود رسید. در آن روز نیروهای امنیتی بیش از ۱۵۰ نفر از شرکت‌کنندگان در تظاهرات ضد دولتی را به قتل رساندند، جنایتی که از سوی جامعه‌ی بین‌المللی محکوم شد و به وضع تحریم علیه این کشور انجامید.

کودتای ۲۰۰۸ گینه به تأسیس نظام دیکتاتوری جدیدی انجامید. رویدادهای پس از آن نشان می‌دهد که کودتا ممکن است پیامدهای زیان‌باری برای شهروندان داشته باشد. برای مثال، کودتا به جنگ‌های داخلی مرگ‌باری در الجزایر (۱۹۹۱-۱۹۹۹) و رواندا (۱۹۹۴) انجامید؛ کودتای ۱۹۹۹ ساحل عاج یک دهه خشونت و سرکوب سیاسی را در پی داشت و سرانجام به مداخله‌ی نیروهای خارجی انجامید.

ما کودتاها را به چهار نوع تقسیم می‌کنیم: کودتاهایی که شکست می‌خورند (کودتاهای نافرجام)، کودتاهایی که حکومت‌های استبدادی جدیدی را تأسیس می‌کنند (تغییر زیان‌بار)، کودتاهایی که به دموکراتیزاسیون می‌انجامند (دموکراتیک‌کننده) و کودتاهایی که رژیم را تغییر نمی‌دهند و تنها رهبران را جابه‌جا می‌کنند (بدون تغییر). برای برآورد کردن تأثیر کودتا بر سرکوب، میزان سرکوب در یک سال قبل و بعد از کودتا در نظام‌های دیکتاتوری را با

یک دیگر مقایسه می‌کنیم. این مقایسه به ما اجازه می‌دهد که احتمال همبستگی کودتا و سرکوب را نادیده بگیریم زیرا کودتا بیشتر در کشورهایی رخ می‌دهد که سرکوبگرتر اند.

در دوره‌ی زمانی ۲۰۱۵-۱۹۵۰، میزان سرکوب پس از کودتاهای نافرجام، دموکراتیک‌کننده، و جابه‌جاکننده کاهش یافته اما این کاهش، جز در مورد کودتاهای دموکراتیک‌کننده، ناچیز است و از نظر آماری معنادار نیست. در این بازه‌ی زمانی، میزان سرکوب پس از کودتاهای منتهی به تأسیس دیکتاتوری‌های جدید افزایش یافته است. به عبارت دیگر، دیکتاتوری‌هایی که پس از کودتا جایگزین دیکتاتوری‌های پیشین می‌شوند معمولاً خشونت علیه شهروندان را افزایش می‌دهند. در دوران پس از جنگ سرد، میزان افزایش سرکوب پس از کودتاهای منتهی به تأسیس دیکتاتوری‌های جدید، و میزان کاهش سرکوب پس از کودتاهای دموکراتیک‌کننده از دوران جنگ سرد بیشتر بوده است.

افزون بر این، میزان قتل شهروندان توسط دولت در دوازده ماه پیش و پس از کودتا در نظام‌های دیکتاتوری را با یک دیگر مقایسه کردیم. در بازه‌ی زمانی ۲۰۱۴-۱۹۹۰، ۳۰ کودتای نافرجام، ۷ کودتای دموکراتیک‌کننده، ۷ کودتای منتهی به تغییر زیان‌بار رژیم، و پنج کودتای جابه‌جاکننده در این نظام‌ها رخ داده است. تحقیقات ما نشان می‌دهد که تنها پس از یک کودتا (و از قضا کودتایی نافرجام) قتل شهروندان کاهش یافته است. در دوازده ماه پیش و پس از کودتاهای دموکراتیک‌کننده هیچ خشونت مرگ‌باری رخ نداده است. اما سرکوب شهروندان پس از دیگر انواع کودتا به طور چشمگیر افزایش یافته است. پس از هر دو نوع کودتای منتهی به تغییر زیان‌بار و کودتای جابه‌جاکننده خشونت افزایش یافته اما این میزان افزایش در کودتاهای منتهی به تغییر زیان‌بار بسیار بیشتر بوده است. میزان قتل شهروندان پس از بعضی از کودتاهای نافرجام هم افزایش یافته است. به اختصار می‌توان گفت پس از اکثر کودتاها، خواه موفق و خواه نافرجام، سرکوب شهروندان افزایش می‌یابد. فهرست‌های سالانه، که داده‌های سال خود کودتا را در بر ندارند، حاکی از کاهش احتمالی سرکوب پس از بعضی از کودتاها، به ویژه کودتاهای دموکراتیک‌کننده، است اما بررسی داده‌های دوازده ماه پس از کودتا به هیچ وجه دال بر کاهش سرکوب در کوتاه‌مدت نیست. بر اساس داده‌های سالانه می‌توان با اطمینان ادعا کرد که پس از کودتاهای منتهی به تأسیس دیکتاتوری‌های جدید، سرکوب به طور چشمگیر افزایش می‌یابد. داده‌های ماهانه هم این ادعا را تکمیل می‌کنند و نشان می‌دهند که خشونت علیه شهروندان افزایش می‌یابد.

## سخن آخر

اخیراً برخی از پژوهشگران در باور رایج مبنی بر ضدموکراتیک بودن کودتاهای نظامی تردید کرده و گفته‌اند که کودتا می‌تواند به تحقق دموکراسی کمک کند. یافته‌های ما نشان می‌دهد که این خوش‌بینی ناموجه است.

برای ارزیابی رابطه‌ی میان کودتا و دموکراتیزاسیون، از کودتا علیه دموکراسی‌ها صرف‌نظر کردیم، و تنها به کودتا علیه دیکتاتوری‌ها پرداختیم. دریافتیم که خواه در دوران جنگ سرد و خواه پس از آن، همبستگی معناداری میان کودتا و دموکراتیزاسیون وجود ندارد. بر عکس، کودتاگران معمولاً دیکتاتورها را برکنار می‌کنند و دیکتاتورهای دیگری را به جای آن‌ها می‌نشانند.

افزون بر این، نشان دادیم که بسیاری از کودتاها علیه دیکتاتوری‌ها نقض حقوق بشر را افزایش می‌دهد. با استفاده از معیار سرکوب سالانه نشان دادیم که پس از کودتاهاى منتهی به تأسیس دیکتاتوری‌های جدید، خشونت دولتی علیه شهروندان افزایش می‌یابد. علاوه بر این، با استناد به داده‌های ماهانه گفتیم که در دوران پس از جنگ سرد، به استثنای یک مورد، در همه‌ی موارد پس از کودتا علیه دیکتاتوری‌ها شمار قتل شهروندان افزایش یافته یا تغییر نکرده است. به اختصار می‌توان گفت: حتی اگر خود کودتا خونین نباشد، ماه‌های پس از آن می‌تواند خونین باشد.

---

برگردان و بازنویسی: عرفان ثابتی

\* این مقاله برگردان و بازنویسی پژوهشی است که جورج درپانوپولوس از دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس، اریکا فرانتز از دانشگاه ایالتی میشیگان، باربارا گِدِس از دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس، و جوزف رایت از دانشگاه ایالتی پنسیوانیا انجام داده‌اند:

George Derpanopoulos, Erica Frantz, Barbara Geddes, and Joseph Wright, '[Are Coups Good for Democracy?](#),' Research & Politics, Sage Publications, 22 February 2016.